

مادران ترس، مادران اضطراب

بررسی‌های «هم‌میهن» نشان می‌دهد تجربه جنگ ۱۲ روزه و پس از آتش بس موجب افزایش سقط جنین، زایمان زودرس، افسردگی، تصمیم به سقط جنین و انواع عوارض بارداری شده است

موضوعی که واقعاً دست کم گرفته می‌شود اما می‌تواند زندگی یک زن را زیر و رو کند. تجربه من نشان می‌دهد، زنانی که مبتلا به افسردگی بارداری یا بعد از زایمان هستند به شکل معناداری در مواقع بحرانی به شدت آسیب‌پذیرتر می‌شوند؛ حالا این بحران می‌تواند جنگ باشد یا مشکلات سلامتی که برای خودشان یا جنین به وجود می‌آید. به هر حال بارداری و زایمان یک توفان بزرگ در زندگی نزدیک به نیمی از آدم‌های جامعه است، اما غیر از سلامت فیزیکی جنین و تا اندازه‌ای مادر، به موضوع دیگری چندان اهمیت داده نمی‌شود.

به گفته شیرین نیرومند، جنگ برای زنان غیرباردار هم تبعات مرتبط با بدن‌شان داشته است: «موضوع دیگری که من به شکل معناداری مشاهده کردم، افزایش تعداد کسانی بود که با بهم خوردن چرخه عادت‌ماهانه مواجه شده بودند؛ عارضه‌ای که آن هم با اضطراب و ترس در زنان ارتباط ثابت‌شده‌ای دارد. البته این عارضه پایدار نیست و با کنترل شرایط زن، سیکل عادت‌ماهانه دوباره منظم می‌شود اما این موضوع برای کسانی که تحت درمان مشکلات زنانه‌اند، می‌تواند سخت‌تر باشد و عوارض ناخوشایند زیادی برایشان به وجود بیاورد.»

▼ یک دنیا گریه داری اما نمی‌شود

معصومه بعد از جنگ، زایمان کرده اما جنگ برای او به عنوان زنی در ماه‌های آخر بارداری کاملاً متفاوت با اطرافیان سپری شده است: «درست یک هفته قبل از جنگ دکتر به من گفته بود که احتمال زایمان زودرس دارم اما نمی‌خواستیم آمپولی که ریه بچه را کامل می‌کند، تزریق کنیم چون دکتر می‌گفت که می‌تواند عوارضی داشته باشد. بنابراین گفت که بهتر است کمی صبر و استراحت مطلق داشته باشیم و اگر دیدیم شرایط بدتر شد عمل سرکلاژ انجام بدهیم؛ یعنی دهانه رحم را بدوزیم تا مدت بیشتری به ماندن جنین در شکم‌ام کمک کنیم. درست در همین زمان که من استراحت مطلق داشتم، جنگ شد. خانواده من و همسرم هردو شهرستان هستند و دانه فشار می‌آوردند که تهران نمانیم، چون خانه ما نزدیک یکی از مراکز نظامی هم هست اما به دلیل شرایط من نمی‌توانستیم جابه‌جا شویم؛ از طرفی دیگر، پزشکم برای عمل سرکلاژ در دسترس نبود. تلفنی هم می‌گفت که در این شرایط هیچ جراحی این عمل را انجام نمی‌دهد و بهتر است به استراحت مطلق ادامه بدهم. استراحت مطلق یعنی فقط برای دستشویی اجازه داشتم از تخت بیرون بیایم و به سرعت به تخت برگردم. در این مدت آنقدر اضطراب داشتم که دیابت بارداری گرفتم. خود این موضوع هم به رنج‌هایم اضافه کرد. به‌ویژه پنج روز آخر جنگ بارها به این فکر کردم که اگر موشکی، چیزی به خانه بخورد یا به نزدیکی خانه بخورد و من مجبور شوم جابه‌جا شوم نه‌تنها بچهام می‌میرد بلکه در آن وضعیت چه کسی به فکر من

نوی سرم تکرار می‌شد. درحالی که بمباران ادامه داشت سوار ماشین شدیم. همه وجود از مایه آمونیاک خیس بود و صورت و موهایم از اشک. وقتی به بیمارستان رسیدیم پزشکان بستری‌ام کردند و گفتند که اگر بشود بچه را کمی دیگر در رحم مادر نگه داشت، بهتر است و احتمال زنده ماندنش بیشتر می‌شود اما انگار نمی‌شد. ۶ ساعت تمام درد کشیدم اما دلم نمی‌خواست معاینه‌ام کنند تا مبادا متوجه شوند که بچه دارد می‌آید. حاضر بودم بقیه هفته‌های باقی‌مانده را درد بکشم. اما بعد دیگر چیزی نفهمیدم، بچه‌ام به دنیا آمد. می‌گفتند زنده نمی‌ماند. ریه‌اش کامل تشکیل نشده بود. ناخن و مژه نداشت.» شهره می‌گوید: «همسرم برایم تعریف می‌کند که در اتاق ریکاوری هم ناله می‌کردم و از بچه معذرت می‌خواستم که اینطور شده. ما و پزشکان تقریباً مطمئن بودیم که بچه‌ام زنده نمی‌ماند. حتی دکترم درباره نارسایی قلب‌اش شک کرد و به من گفت که فکر نکن این بچه مانند بقیه بچه‌ها می‌شود و اگر هم زنده بماند تا مدت زیادی باید مراقب‌اش بود. با خودم فکر می‌کردم اگر این بچه‌ام دستم برود، اسم او را هم جزو شهدای جنگ می‌نویسند؟ کسی اصلاً نمی‌فهمد که این بچه چرا از دست رفت؟ کسی به زندگی این بچه کوچک که اصلاً دنیا را ندید، اهمیت می‌دهد؟ دخترم تازه دوهفته است که از بخش مراقبت‌های ویژه مرخص شده. هنوز باید تمام‌مدت حواسم به او باشد درحالی که خودم فاصله‌ای با بستری شدن در بخش اعصاب و روان ندارم. اگر بگویم به من چه گذشت هیچ کس نمی‌فهمد. شوهرم نمی‌فهمد. حتی مادرم هم نمی‌فهمد.»

▼ دو ترس در یک بدن

شیرین نیرومند، متخصص زنان و زایمان به «هم‌میهن» می‌گوید که درباره سقط جنین باید با دقت بیشتری حرف زد اما آنچه مشاهده بالینی او تایید می‌کند، افزایش تعداد زایمان‌های زودرس در ۱۲ روز جنگ و مدتی بعد از آن است: «به‌هر حال ما به جهت تعداد بالای مادران بارداری که با آنها در ارتباط هستیم، همیشه تعدادی زایمان زودرس داریم اما می‌توانم بگویم که با گذشت یک هفته از شروع جنگ و تا چند هفته بعد از آن، من به شکل معناداری با تعداد بیشتر مادرانی مواجه بودم که زایمان زودرس داشته‌اند.» او ادامه می‌دهد: «این موضوع تا اندازه زیادی قابل انتظار است. اضطراب موجب ترشح بیشتر کورتیزول می‌شود و این هورمون می‌تواند زایمان زودرس بدهد به‌ویژه در مادرانی که از نظر بدنی، شرایط مستعدی برای زایمان زودرس دارند. موارد زیادی هم داشتم که نه خیلی اما یکی، دو هفته زودتر از آنچه فکرش را می‌کردیم، زایمان صورت گرفت و این موضوع در میانه جنگ، نگرانی زیادی برای والدین ایجاد کرد. ضمن اینکه جنگ و تبعات آن باعث تشدید افسردگی بارداری و بعد از زایمان در بین خیلی از مراجعان من شد.

جنگ و مردم

فاطمه رجبی

خبرنگار اجتماعی

«معه‌دردهایم از روزهای اول جنگ شروع شد. من قبل از بارداری هم معده‌درد عصبی داشتم اما بعد از بارداری، تشدید شده بود و جنگ شد قوز بالای قوز. ۳۲ هفته از بارداری‌ام می‌گذشت، کاملاً سنگین بودم و اضطراب اینکه اگر اتفاقی بیفتد من با این بدن سنگین چه کار خواهم کرد، رهایم نمی‌کرد. بالاخره شب آخر، یعنی همان شبی که صبح خیلی زود خبر دادند آتش‌بس شده، اتفاقی که نباید بیفتد، افتاد. ساعت دو صبح درحالی که تهران از شدت انفجار می‌لرزید و معده‌درد امانم را بریده بود، کیسه‌آیم پاره شد. فهمیدم چه اتفاقی افتاده، روی زمین زانو زدم و شروع کردم جیغ کشیدن که حالانه، مامان جان حالانه!»

شهره، یکی از زنانی است که ۱۲ روز جنگ برای او با اضطراب‌ها و عواقب متفاوتی گذشته است. او که ماه هفتم بارداری را تازه تمام کرده بود، درست در شب آخر و در کوران بمباران تهران دچار زایمان زودرس می‌شود. آمار دقیقی درباره اینکه چندتن باردار دیگر تجربه او را داشته‌اند یا حتی وزارت بهداشت می‌گوید که آمار زایمان زودرس، همچنین سقط جنین را ثبت می‌کند اما این آمارها به این سرعت یعنی بعد از گذشت دوماه به شکل جمعی قابل استخراج نیستند، بنابراین نمی‌شود فهمید تعداد زنان مشابه شهره چقدر است اما نشانه‌های دیگر و روایت متخصصان و زنان نشان می‌دهد که تعداد آنها اصلاً کم نبوده است. چندروز پیش هم سایت رویداد ۲۴ به نقل از معصومه حاتمی، روانشناس و مدیر موسسه بین‌المللی «سیمین روان» نوشت که میزان مراجعه به مراکز درمان روانی دست‌کم ۵۰ درصد بیشتر شده و یکی از عمده دلایل مراجعه زنان، موضوع سقط جنین بوده است.

شهره که نوزادش در ۳۲ هفتگی با وزن ۱۵۰۰ گرم به دنیا آمده، می‌گوید که جنگ برای او هنوز تمام نشده است: «ساعت دو صبح در حالی که داشتم به مادرم زنگ می‌زدم، کیسه‌آیم پاره شد. با صدای انفجار بیدار شده بودم. حالم خوب نبود. همسرم روی مبل داشت خیرها را نگاه می‌کرد. با خودم فکر کردم با این سروصدا حتماً مادرم بیدار است. بلند شدم. احساس بدی داشتم. معده‌ام به شدت درد می‌کرد. انقباض‌هایی احساس می‌کردم. همینطور که تلفن دستم بود و به میز تکیه داده بودم، کیسه‌آیم پاره شد. وحشت کردم. اتفاقی که از آن می‌ترسیدم، افتاده بود. شروع کردم جیغ کشیدن. یکسری حرف‌های قدیمی درباره اینکه بچه ۷ ماهه زنده نمی‌ماند،

شیرین نیرومند
متخصص زنان و
زایمان:

با گذشت یک هفته
از شروع جنگ و تا
چند هفته بعد از آن،
من به شکل معناداری
با تعداد بیشتر مادرانی
مواجه بودم که زایمان
زودرس داشته‌اند.

این موضوع تا اندازه
زیادی قابل انتظار
است. اضطراب

موجب ترشح بیشتر
کورتیزول می‌شود و
این هورمون می‌تواند
زایمان زودرس بدهد
به‌ویژه در مادرانی که
از نظر بدنی، شرایط
مستعدی برای زایمان
زودرس دارند



وضعیت فاجعه‌بار دریاچه ارومیه

عیسی کلانتری، رئیس پیشین سازمان حفاظت از محیط‌زیست، وضعیت دریاچه ارومیه را «فاجعه‌بار» توصیف کرده است. به گزارش خبرآنلاین و به گفته او، تنها حدود ۱۰۰ میلیون مترمکعب آب شور در سطحی نزدیک به ۲۰۰ کیلومتر مربع باقی مانده که عمق آن به کمتر از نیم‌متر رسیده است. این دریاچه عملاً مرده است و در ۱۰ تا ۲۰ روز آینده، همین آب باقی‌مانده نیز تبخیر خواهد شد. او هشدار داد که بستر نمکی ۱۳ میلیارد تنی دریاچه، پس از خشک‌شدن کامل، به غبارهای سمی تبدیل خواهد شد؛ غبارهایی که می‌توانند سلامت مردم آذربایجان را از جنبه‌های تنفسی، بهداشتی و حتی ژنتیکی تهدید کنند. کلانتری با اشاره به سدسازی‌های بی‌رویه، توسعه ناپایدار کشاورزی و عدم تخصیص حقایق قانونی، این عوامل را مسبب نابودی دریاچه می‌داند. او تأکید می‌کند که در سیاست‌گذاری‌ها، کشاورزی در اولویت قرار گرفت و هیچ آبی به دریاچه نرسید؛ درحالی‌که طبق قانون، حقایق محیط‌زیستی باید در صدر توجه باشد.



مهار آتش‌سوزی پای قله دماوند

رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری آمل گفته است که آتش‌سوزی ۶۵ هکتاری مرتع دلیچائی منطقه لار بخش لاریجان در پای قله دماوند، با تلاش مأموران این اداره، دیگر دستگاه‌ها، جوامع محلی و مرتعداران مهار شد. ذبیح‌الله محمدی با اشاره به وقوع حریق در بخش وسیعی از مرتع بخش لاریجان در مجاورت قله دماوند گفت: «بخشی از مرتع دلیچائی منطقه لار، طعمه حریق شد که بلافاصله پس از دریافت گزارش حریق، مأموران اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان آمل و سر جنگل‌بانی لاریجان به منطقه اعزام شدند.» او ادامه داد: «باتوجه به گرمای هوا، وزش باد شدید و صعب‌العبور بودن منطقه، براساس برآورد اولیه حدود ۶۵ هکتار از عرصه مرتعی در محدوده پارک ملی لار، طعمه حریق شد.»



تهران در میان گسل‌ها

رئیس سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران، با اشاره به اینکه گسل شمال تهران می‌تواند زلزله‌هایی با بزرگای ۷/۲ و گسل ری تا ۶/۷ ریشتر ایجاد کند، گفته است که در شهر تهران گسل‌های متوسط و کوچک زیادی داریم اما دو گسل اصلی تهران، گسل‌های شمالی و جنوبی است؛ همچنین با لرزه‌نگارهای عمقی که شامل پنج لرزه‌نگار درون گمانه‌ای با ۵۰ متر عمق و یک لرزه‌نگار با ۱۰۰ متر عمق است، پایش مستمر گسل‌ها صورت می‌گیرد. به گزارش ایسنا، علی نصیری ادامه داد: «دشت تهران، یک پهنه پُرگسل و در نتیجه لرزه‌خیز است. گسل‌های زیادی در داخل و اطراف پایتخت وجود دارد. داخل خود شهر تهران، دو گسل بزرگ اصلی داریم. یکی گسل شمال تهران است که از اطراف پردیس شروع می‌شود و از سوهانک در منطقه یک وارد تهران می‌شود و تا منتهی‌الیه شمال غربی تهران ادامه دارد و از مرز شمالی منطقه ۲۲ تهران خارج می‌شود و به سمت هشتگرد و طالقان می‌رود.»